



۲۰۱۵/۱۲/۰۳



محمد فقیر فقیر

مکر عینی و غینی

«شفافیت» در لفافه دروغ های متعارض

«به هر طریزی که خواهی جامه میپوش من از طرز خرامت می شناسم»

یادداشت:

۱- از آنجائی که بنده استعداد نگارش در باب مسایل جدی را ندارم، میخواستم مطلب دلگیر این نوشته را در قالب طنزی که انبساط خاطر ببار آورد بگنجانم تا از ثقلت سیاسی موضوع کاسته و از حمله مستقیم بر ذواتی که درینجا از آنها نام برده میشود، اجتناب ورزم. دریغ پس از تقلائی زیاد دریافتم که مطلب کریه تر، حجیم تر و جسیم تر از آنست که تنها در آئینه کوچک و معصوم طنز بگنجد. بنابراین، اجباراً مهار قلم افسرده خاطر را رها کردم و گذاشتم آنچه را در دل تنگ آتش گرفته خود نهان دارد بدون رو در و ایستی بر ورق ریزد. از خواننده محترم تمنا دارم این اجبار را دال بر لابلایگری بنده و قلم نشمارند.

۲- بدین اصل معتقدم که کارنامه های نیک و بد گذشتگان را نباید در ترازوی قضاوت در مورد شخصیت های زمان حاضر و بازمانده های شان به سنگینی گذاشت. معذالک، در این نوشته، استثنائاً و کراهتاً به علت ارتباط مستقیم با موضوع، قلم اشاره ای به یکی از کارنامه های جنرال عبدالغنی خان، پدرکلان داکتر اشرف غنی، به عمل آورده است. نویسنده در اینجا بخاطر عدول از این اصل مهم معذرت خواسته و امیدوار است هواخواهان جنرال مرحوم او را بخاطر این عدول استثنائی از اصل، مورد عفو قرار دهند.

(با ثبت هراس از تعقیب و مداخله خرنوال شهر)

فقیر فقیر

جان سخن در پرتو اصول بنیادین:

سردمداران خود فروخته نظام تقلب بنا و پوشالی آقاییان غنی-عبدالله و حامیان بخطارفته خارجی شان نیک میدانند که نظام در حال نزاع و نزاع ایندو اعجوبه سیاسی از هیچ مشروعیت و محبوبیتی در قلوب پر درد مردم افغانستان برخوردار نیست. این شعبده بازان و مکاران دارالمجانین هژمونی جهانی، و کاسه لیسان و جیره خوارانی که در اطراف شان غنبر

می زنند، به این حقیقت مسلم نیز استشعار کامل دارند که بدون پول و آتش توپ و طیاره ناتو-ایالات متحده، دستگاه فاسد و تا ریشه گندیده آنها توانائی دوام مستقلانه را نداشته و یقیناً بدون این پول و آتش، نه تنها خود یک شبه راهی زباله دان تاریخ خواهند شد بلکه ملت محنت رسیده افغانستان را نیز، با اوضاع و شرایط خطیری که در کشور بوجود آورده اند و به آن دامن میزنند، به اعماق بحران غیرقابل تمثیل و دور از تصور دیگری خواهند فرستاد.

با چنین درکی است که سرکردگان متقلبین و دزدان حرفه ئی رأی مردم، مجبور شدند دست به ابتکاری بزنند تا به فکر کوتاه خود ناکارائی ها و اقتضاحات و رسوائیهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی ماه های گذشته خود را ترمیم و یا اقلأ تا حدی جبران نموده و توجه و بحث جدی مطبوعات و مردم را از مسایل مهم و حیاتی کشور به زندگی و «تقوای مالی» شخصی خود معطوف نمایند. برای تأمین این هدف مژورانه و ناشی از جبن و هراس، که بدون شک با مشوره و پرداخت معاشات هنگفت به متخصصین بنگاههای تبلیغاتی خارجی براه انداخته شده است، اخیراً آقایان غنی و عبدالله از طریق اداره مبارزه با فساد، ارقامی را در باره دارائی های شخصی و خانوادگی خود در افغانستان و خارج از آن در روزنامه انیس منتشر ساخته اند که قابل دقت و تأمل به نظر میرسد.

معهداً، قبل از اینکه نگاهی به این ارقام دروغین و تبلیغاتی انداخته شده و از آنها نتیجه ای منطقی استخراج گردد، متذکر باید شد که این کمپاین اشتهاراتی حکومت مفسد و بیکیفایت غنی-عبدالله در چوکات آنچه «تأمین شفافیت و مبارزه علیه فساد اداری» نامیده میشود براه انداخته شده است. سوالی که در این جا مطرح میشود این است که آیا تأمین شفافیت و مبارزه با فساد اداری، محض به حسابدی دروغین دارائی های شخصی عاملین امور خلاصه میشود و یا اینکه مفهوم صادقانه تر، عمیق تر، فراگیرتر و عمومی تری را افاده میکند؟

آنانیکه با شیوه ها و متوذهای محاسباتی/مالیاتی افغانستان و جهان آشنائی دارند مسلماً میدانند که حسابدی دارائی های شخصی به آسانی میتواند با چالها و ترفند های محاسباتی مغلق و متنوع و سوء استفاده از گنگی ها و خلاهای قانونی، به سود خواست شخص حسابد شکل بخشیده شود. (بنده این حقیقت را از تجربه شخصی گذشته خود به حیث مامور محاسبه یکی از ادارات دولتی آموخته ام.) در روشنی این مطلب، میتوان گفت که حسابدی در باب دارائی های شخصی عاملین امور تنها و تنها یک بخش کوچک و ناکافی، هرچند معمول و مروج، شفافیت و مبارزه با فساد اداری را تشکیل میدهد. بخش عمده و بس کلیدی تأمین شفافیت و مبارزه با فساد اداری شامل است بر: ۱) صداقت در ارقام اشاعه شده، منجمله ارقام انتخاباتی، ۲) شفافیت و رعایت معیارهای روشن و تعریف شده در تصمیم-گیری، ۳) احتراز از خویشخوری و واسطه بازیهای سیاسی و اداری در امور دولتی، و ۴) عملکرد روشن بر اساس قانون و منافع و خواسته های بر حق مردم، بدون مداخله ملحوظات لسانی، منطقوی، مذهبی، و قومی. در حقیقت، طرز به قدرت رسیدن حکومتها و شگرد عملکرد آنها در تطبیق اصول و قوانین است که جدیت و صداقت آنها را در امر تأمین شفافیت و مبارزه با فساد تضمین و ثابت می کند، نه دعوای تمول یا فقر فلان کسی که بر اریکه قدرت تکیه زده و صلاحیت تصمیم گیری را بدست گرفته است.

تا جائی که صلاحیت تصمیم، و استفاده سالم از آن مطرح است، در صورت دینداری و بیداری وجدان و پابندی به اصول اخلاق و قانون، فرد متمول به همان اندازه قابل اعتماد و اعتبار است که فرد فقیر و نادار. به عبارت دیگر، داشتن ایمان استوار، وجدان اجتماعی بیدار، و شخصیت و روان سالم است که بزرگی و اعتبار انسان را در امر حکومتداری تعیین میکند نه اندازه دارائی و یا ناداری او. عثمان غنی (رض) متمول ترین مرد زمان خود بود و عمر ابن خطاب (رض) به ندرت سکه ای در کیسه نداشت. ولی هردو یاران صف اول پیامبر (ص) بودند و هر دو خلیفه مسلمانان. تفاوت ثروت و دارائی در تعیین موضع سیاسی و تقوای اجتماعی شان نقشی بازی نکرد و نباید میکرد. کاش آقایان غنی و عبدالله، در جایگاه کسانی که سرنوشت سی میلیون انسان را در ید قدرت خود دارند، در سطح میلیاردرهای جهان قرار میداشتند ولی در عین حال اندک از صداقت، اخلاق، وطندوستی، بشرخواهی، و تقوای سیاسی نیز بهره ای میداشتند.

آیا انتخاباتی که آقایان غنی و عبدالله حتی از اعلان رسمی نتایج آن شرم داشتند، شفاف، سالم، مشروع و مبتنی بر قانون بود؟ آیا در طول یک سال و چند ماهی که از عمر پرفتور دستگاه فاسد ایندو قومگرای سوگندخورده سپری میشود، از

تقرر وزراً گرفته تا بی سرنوشتی انتخابات پارلمانی، میتوان تصمیمی را سراغ کرد که بر مبنای شفافیت و عدالت و قانون استوار بوده باشد؟ آیا این دستگاه بیمار و متقلب به مردم افغانستان اطلاع داده است که نوسانهای خطرناک و تصامیم متلون و خودسرانه ای که در مورد روابط خارجی کشور اتخاذ میشوند بر کدام مبنای شفافیت و قانونیت استوار اند؟ آیا مردم افغانستان آگاهی دارند که تصامیم برطرفی ها و مقرری هایی که منجر به فلج گردیدن وزارت دفاع، قوای قضائیه، و سایر ادارات دولتی مرکز و ولایات شده اند، بر چه شفافیت و قانونیتی استوار بوده است؟ آیا به مردم افغانستان گفته شده است که، بر سیل مثال، تقرر پسر بچه نیمه باسوادی که قرار معلوم در لندن در خانواده یک مامور MI۶ پرورده شده و فاقد سابقه دیپلوماسی و توانائی تحریر در زبانهای ملی ماست به حیث سفیر در واشنگتن و چهار پایتخت دیگر دنیا، بنا بر چه شفافیت و معیار قانونی صورت گرفته است؟ آیا حکومت مفلوج و دوسره غنی-عبدالله به مردم افغانستان اطلاع داده است که چرا وزیر شهرسازی با دزدی که به ده سال حبس محکوم شده است پیمان همکاری و سرمایه گذاری بسته و سپس در اثر فریاد رسانه ها به آن پشت پا زده است؟ آیا میتوان گفت که مأمورین ریاست امنیت قندز بر مبنای چه معیار، شفافیت و قانونیتی یکسره برطرف شده و خلای امنیت در آن والا بیشتر دامن زده شده است؟ آیا به مردم افغانستان اطلاع داده شده است که رئیس ارگ کابل و همکارانش بر مبنای چه قانونی سالانه بالاتر از دو ملیون دالر پول بیت المال را غرض تمویل دفتر رئیس جمهور اسبق آقای حامد کرزی تخصیص داده اند؟ آیا تقرر حضرت عمر زاخلوال که به حیث سرکرده ستون پنجم آی اس آی پاکستان در افغانستان زبانزد عام و خاص است، به حیث سفیر در آن کشور بر چه معیار و شفافیتی استوار بوده است؟ آیا آقایان غنی و عبدالله تا کنون قادر شده اند، با رعایت شفافیت و قانونیت، به اتهامات وارد شده از جانب معاون دوم پارلمان (که خود اعجوبه سیاسی بینظیری است) و دعاوی امنیتی/حقوقی او بر علیه حنیف اتمر، پاسخ قانع کننده بدهند؟ آیا این آقایان که با غبن و تقلب و خیانت خود را به مقام نمایندگی از مردم افغانستان رسانیده اند، به فریاد کسانی که روزمره از دست زورمندان سیاسی-نظامی آزار می بینند و ملکیت های شان غصب شده و مال شان به تاراج میرود، بر مبنای قانون و عدالت و شفافیت، پاسخی گفته اند؟

آنچه در فوق آمد محض عده ای کوچک از سوالاتی است که با مسأله شفافیت و فساد گره خورده اند و تا کنون جواب روشن نه که اصلاً جوابی دریافت نکرده و در سیاه-چال اسرار و بی مسئولیتی حکومت غنی-عبدالله زندانی شده اند. این سوالها و امثال آنها نشان میدهند که نظام فاسد و در حال نزاع و نزاع غنی-عبدالله از نخستین لحظات تکیه بر اریکه قدرت، دستگاه حکومت و بیت المال کشور را به حیث جایزه سرقت انتخاباتی و ملکیت اجداد خود تصور نموده و آنچه دلهای سیاه سردمداران آن میخواهد میکند و به عزت، شرف، ناموس، و احساسات و آرزوهای مردم هیچ وقع و ارزشی قایل نمی شود. امروز که تشنه رسوائی این دستگاه فاسد و شاید از بام حکومتداری ناقص آنها به زمین افتاده و افغانستان در گسترده فساد، ضعف حکومتداری و میزان قاچاق مواد مخدر و انسان شهره جهان شده است، سرکردگان آن در صدد اند تا با اشاعه ارقام دروغین دارائی های (اکثراً نامشروع) خود اذهان مردم و پارلمان و خارجیان متحد بخود را از مسایل اصلی و حیاتی کشور دور ساخته و با مصروف و معطوف ساختن توجه آنها به مسایل فرعی و شخصی، فرصت خیانت و جنایت در حق مردم افغانستان را برای مدتی دیگر تمدید نمایند.

گذشته از این مطالب اصولی و بنیادین، حتی ارقامی که در باب دارائی های آقایان غنی و عبدالله به نشر رسیده اند، بجای اینکه دارائی های ایندو را وضاحت بخشیده و صفای شخصیت و نیت آنها را به اثبات رساند، سوالات بیشتری را در مورد صحت معلومات و منابع تمویل کننده این دارائیها خلق میکنند. با دامن زدن احمقانه و غیرارادی به چنین سوالات، این نظام نابکار و بیکفایت بر زخم ملیونها انسان محروم از حقوق انسانی نمک می پاشد و خاطره هولناک چور و چپاول و وطنفروشی های امروز و پار دزدان مال و عزت و شرف مردم را در اذهان پردرد کشور زنده می سازد. در اینجا به معدودی از این سوالات پرداخته شده و تقاضا میشود تا اداره مبارزه با فساد، در صورت داشتن صداقت، جرأت و وجدان لازم، به آنها توجه نماید.

الف. در باب دارائی های آقای اشرف غنی:

نخست، دارائی های مجموعی آقای غنی در راپور منتشره تقریباً بالغ به پانزده الی شانزده میلیون دالر قلمداد شده است. این دارائی مجموعی (که قرار راپور، مقداری از آن به خانم لبنانی الاصل وی تعلق دارد) با معاش (یا پس اندازهای دوران کار) یک استاد پوهنتون در امریکا و یا مامور بازنشسته بانک جهانی سر نمیخورد. به عبارت دیگر، یا اینکه بنابر دلایلی (محتماً با نگاهی به آینده و یا بر اساس روحیه گزافه گوئی طبیعی) آقای غنی خواسته است خود را ثروتمندتر از آنچه هست قلمداد کند و یا اینکه دارائی های موجود او تنها از طریق تراکم پس اندازهای ماهانه و مزد کار او فراهم نشده بلکه منابع دیگری در کار بوده تا به چنین تراکمی منجر شده باشد. سوال اینجاست که آقای غنی این تفاوت فاحش میان درآمد یا پس- اندازهای دوران کار و دارائی متراکم شده کنونی خود را با شرح و لحنی صادقانه تر به چه طریقی میتواند توضیح دهد؟

دوم، چهار جریب و سه صد متر زمین واقع در دارالامان که ارزش امروزی آن بالاتر از پنج میلیون دالر قلمداد شده است، با کدام پول و از چه منبعی خریداری شده است؟ پول ساختمان عمارت قصر گونه ای که بالای آن ساخته شده است از کجا تهیه شده است؟ قرار اطلاع، این زمین زمانی خریداری شده که آقای غنی در دستگاه آقای کرزی سمت وزیر مالیه را به عهده داشته است. آیا در میان مقام وزارت و تصامیم آن و خریداری زمین کدام ارتباطی وجود داشته و یا اینکه زمین در بازار آزاد به قیمت روز، بدون ملحوظات خاص مرتبط به مقام وزارت، خریداری شده است؟ بنده در این باب شکمندم.

سوم، در شمار دارائی های آقای غنی ۱،۲۲۰ جریب زمین موروثی در ولایات کابل و لوگر گزارش داده شده است. تا جایی که معلومات تاریخی بنده مبتنی بر اظهارات بزرگان زمان قد میدهد، احتمالاً بخش اعظم این زمین را زمین هائی تشکیل میدهد که توسط پدرکلان آقای غنی، جنرال عبدالغنی خان لوگری، همراکاب نادرشاه، پس از سقوط حکومت حبیب الله کلانی و تصرف کابل، غصب و با زور برچه به تصرف خانواده جنرال صاحب درآورده شده بودند.^۱ اگر چنین باشد، این زمینها به ایشان تعلق نداشته و باید با همه ملحقات خود به صاحبان اصلی آن برگردانده شده و آقای غنی و خانواده اش، بر علاوه طلب بخشش از اشخاص متضرر، قیمت حاصلات شصت و پنج ساله آنرا به ورثه صاحبان اصلی آن بپردازند. بدین اساس، اگر قانون و عدالتی در افغانستان وجود داشته باشد، این قلم باید از لست دارائیهای آقای غنی حذف و به دارائی های وارثین صاحبان اصلی آن افزوده شود. سوالات مهم دیگری هم در باب دارائی های آقای غنی وجود دارد که در موقع مناسب به آنها پرداخته خواهد شد.

چهارم، با سقوط رژیم انسان ستیز طالبان و برگشت آقای اشرف غنی و برادرش حشمت غنی به افغانستان، اخیرالذکر در دورانی که آقای اشرف غنی مسئولیت وزارت مالیه را عهده دار بود، ساحه وسیع زمینهای را که در همسایگی ملکیت های شان (؟) در لوگر واقع بود، با استفاده از زور از مالکان اصلی آن گرفته و به ملکیت های خود محلق ساختند. آیا ۱،۲۲۰ جریب زمینی که در راپور دارائی های آقای غنی آمده است شامل بخشی از این ملکیت های غصب

^۱ بر اساس تاریخ شفاهی ای که این جانب از اشخاص با اعتبار زمان شنیده است، جنرال عبدالغنی خان، بر علاوه غصب زمین مردم لوگر، تعداد زیاد تفنگ هائی را که جنرال محمد نادرخان غرض جنگ با قوای حبیبالله کلانی در اختیارش گذاشته بود، بدون استفاده در جنگ، در چاه هائی که برای این منظور حفر کرده بود، پنهان کرد. پس از اسقرار حکومت نادرشاه در کابل، جنرال غنی خان (که جنرال اعزای بود) به لوگر برگشته و این تفنگ ها را به قیمت بسیار گزاف بالای احمد زانی های آن والا که از قوم خودش و اغلباً کوچی بودند و به وسایل دفاعی نیاز داشتند، به فروش رسانید. همچنان گفته میشود که جنرال موصوف پول حاصله از فروش تفنگ ها را با سود بسیار بلند به اعتبار زمین به کسانی که به پول نیاز داشتند قرض میداد و در صورت تعلل در پرداخت سود و یا قرضه از جانب مقروض، با استفاده از زور و قرابت با نظام سیاسی زمان، زمین موصوف را غصب می نمود. شاه جهان احمدزی، پدر مرحومی آقای غنی احمدزی، هنر قرضه دادن و تجارت را در همین زمان از پدر آموخت.

شده میباید و یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد، این زمینها نیز باید از لست دارائی های رئیس جمهور حذف گردیده و به مالکان اصلی آنها برگردانده شده و به آنها جبران خساره پرداخته شود.

پنجم، همانگونه که خود آقای اشرف غنی نیز در دوران کمپاین انتخاباتی معترف شده است، تنی چند از کسانی که در سال های نخستین حکومتداری آقای حامد کرزی اعضای حکومت او بودند در فرصت های خصوصی مدعی شده اند که آقای پرفیسر اشرف غنی، در سمت وزیر مالیه، یک قلم از کمک های خارجی را که بالغ به ۱۵۰ میلیون دالر میشد، برای مدت سه سال در حسابی «پنهان» کرده بود که به اسم خودش در یکی از کشورهای خارجی وجود داشت. (نویسنده این مطلب را از زبان کسی شنیده است که بنابر ارتباط وظیفوی با موضوع آشنائی دارد.) گفته میشود پس از اینکه آقای غنی از سمت وزیر مالیه سبکدوش گردید، جانشین او، پس از مدتی، در نتیجه مطالعه اسناد مربوط به کمک های خارجی، متوجه غیبت این پول از حساب خزاین وزارت مالیه شده و در مورد از رئیس خزاین و در نهایت از آقای غنی طالب توضیحات گردید. قرار معلوم، آقای غنی در جواب وزیر جدید از فراموشکاری خود معذرت خواسته و اظهار داشت که وی این پول را در یک حساب شخصی نگهداشته و متأسفانه در اثر «فراموشی» آنرا به حساب وزارت مالیه انتقال نداده است. این پول بعداً به وزارت مالیه انتقال داده شد ولی در مورد سرنوشت ربح سه ساله آن (که بالغ به مبلغ معتناهی میشود) خاموشی اختیار شده است. یعنی در مورد اینکه آیا ربح سه ساله حاصله این حساب، به وزارت مالیه انتقال داده شده و یا جزء دارائی های شخصی آقای غنی به حساب رفته است، معلوماتی در دست نیست.

ب. در باب دارائی های آقای دوکتور عبدالله:

حال، مختصراً برمی گردم به دارائی های آقای داکتر عبدالله.

اول، هرگاه ارقام ارائه شده در گزارش دارائیهای رئیس جمهور و رئیس اجرائیه مطمح نظر قرار داده شده و جمع و منفی شوند، دارائی کنونی آقای عبدالله بالغ به بالاتر از سه میلیون دالر میشود. به عقیده این حقیر، این دارائی برای کسی که علی الرغم ادعای داشتن سند پزشکی چشم، در سراسر عمر خود دست به کار پزشکی زده و درد چشمی را درمان نکرده است، قابل ملاحظه به نظر میرسد. البته طوری که همه میدانند جناب داکتر صاحب مدتی به حیث وزیر خارجه حکومت آقای کرزی اجرای وظیفه نموده است. ولی اینکه ایشان در این دوره دست به دزدی یا اختلاسی زده و از این طریق خود را پولدار ساخته باشند، اقلاً به نظر این حقیر، از امکان بعید به نظر میرسد (در این دوره، ایشان نه به اختلاس بل به شوقها و دست واشوریهای نه بهتر دیگری (؟) شهرت داشتند). معذالک، با درنظر داشت سابقه بسیار کوتاه کاری جناب ایشان، دارائی بالاتر از سه میلیون دالر، آنهم در سرزمین فقیر و گرسنگی زده ای نظیر افغانستان، از عجایب دوران و محالات مکان به نظر میرسد. ایشان باید در این باب توضیحاتی ارائه فرمایند.

دوم، آقای دوکتور صاحب عبدالله علی الرغم شهرت به شیکپوشی، داشتن سلیقه خاص در آرایش صورت و مو، داشتن علاقه وافر به لباس های ده هزاردلری متعدد و متنوع، و حیات پر دبدبه و کش و فش های شخصی وافر، به دلایل نامعلومی در راپوردهی خود با خویشتن داری تمام سعی بعمل آورده است تا خود را فقیر و صاحب بنیه مالی ضعیفی (البته در مقایسه با سایر میلیونرهای نظم نوین در افغانستان) متظاهر سازد. با وجود این کوشش ایشان، به عقیده این حقیر و بسی حقیران نظیر این فقیر، دستیابی به منزل پرفضای کارته پروان، دو قطعه باغ دل انگیز در پغمان، مهمانخانه فراخ و دلگشا در ولایت پرنفوس (؟) پنجشیر، قاب های زرین ساعت های اومیگا، زیورات دلکش طلا، لندکروز های زره ضد گلوله، تمویل زندگی بالاتر از میانگین فامیل در هندوستان، تمویل تعداد کثیر بادیگاردها و خدمه شخصی در کارته پروان و دو مهمانخانه خصوصی در وزیر اکبرخان (که در لست دارائی ها از آنها تذکار نرفته است) و غیره مخارج گراف برای کسی که بخش اعظم حیات خود را در «جهاد» و گشت و گذار در کوهپایه های خوش آب و هوای پنجشیر باستان سپری کرده و به کار مؤلد دست نیاخته است، واقعاً دلالت بر مهارت فوق العاده او در امر جمعآوری پول و دارائی میکند. من این موفقیت را به ایشان تبریک عرض نموده و طالب موفقیت مزید در زمینه برای شان میشوم.

سوم، معه‌ذا، چنین خوانده ام که در آثاری که در باب فعالیت های سازمان سیا در افغانستان و آمادگی ایالات متحده برای حمله بالای طالبان و نجات افغانستان از دست آنها و آس اس آی و تروریستان همدست شان، در امریکا به چاپ رسیده است (منجمله کتاب «جنگ اشباح» که این حقیر ترجمه آنرا با رغبت خاص مطالعه نموده ام) ادعا میشود که در زمانی که جناب داکتر و سایر هم‌زمان شان، در پنجشیر تشریف داشته و در برابر عمال خارجی به مقاومت می پرداختند، هلیکوپترهای امریکائی خریطه های بزرگ (جوال های) صد دالری را از اسلام آباد به پنجشیر انتقال داده و به ایشان و هم‌زمان شان غرض خریداری اکمالات جنگی تسلیم میکردند. آیا بخش هائی از این پول های هنگفت در شمار دارائیهائی که در راپور اداره مبارزه علیه فساد گزارش یافته است شامل اند و یا تصادفاً از قلم افتاده اند؟ اگر از قلم افتاده اند، چرا؟ و اگر شامل اند، آیا در افغانستان پول هائی که از دستگاه های استخبارات خارجی (منجمله سی آی ای، سپاه قدس ایران، راولپنڈی، هندوستان، آی اس آی پاکستان، و غیره) بطور شخصی دریافت شده باشند غیرمشروع و غیرقانونی پنداشته نمی شوند؟

چهارم، گفته میشود که کمپاین انتخاباتی آقای دوکتور عبدالله عبدالله در انتخابات غیرقانونی و پر جنجال اخیر بیشتر از یکصد ملیون دالر هزینه برداشته است. (باید گفته آید که مخالفین جناب داکتر این رقم را به چهارصد ملیون دالر بالا میبرند که از محدوده عقل و منطق نارسای این کمینه خارج است.) معذالک، این مخارج گراف در شمار مخارج و هزینه های زندگی سیاسی ایشان انعکاس پیدا ننموده است. بد نخواهد بود اگر اداره مبارزه علیه فساد بخود جرأت داده و بپرسد که منابع تمویل این مخارج معتابه و سرسام آور چه کسانی و کدام سازمانهائی بوده و در برابر دریافت آنها چه خدماتی ارائه شده و یا خواهد شد؟

نتیجه:

از آنچه در فوق آمد نتیجه میشود که آقای غنی بربنای تمایلات و علاقه طبیعی ای که به لاف زدن و گزافه گوئی دارد، دارائی های شخصی خود را محتملاً چند برابر از آنچه که در واقعیت وجود دارد قلمداد کرده است. این هم امکان دارد که چون او در آینده از طریق انحصار قراردادهای بزرگ اکمالات اردو و ادارات دولتی (البته بطور غیرمستقیم) قصد پولدارشدن را دارد، بدین لحاظ از همین حالا دارائی خود را در سطح بلند نشان داده است تا در آینده سوالی خلق نشود.

در سوی دیگر، آقای عبدالله، بنابر مشکوک بودن و اسرار آمیز بودن منابع عایداتی خود، و به منظور «نظرنشدن» و خاک انداختن به چشم حسودان (و عقده مندانی که بارک تعالی این حقیر را از آنها دور داشته باشد) دارائی های خود را به مراتب از آنچه در واقعیت وجود دارد، کمتر راپور داده و سنگ فقر (۴) سه ملیون دالری را بر سینه کوبیده است.

در اخیر، پیام این قلم به هردو آقایان این است که: این مکر شما، در قالب دو دورغ شاخدار و متضاد که با حکومت دوسره تان همخوانی دارد، از انزجاری که مردم دردرسیده افغانستان در برابر شما و هم قماشان تان احساس میکنند، به هیچصورت نمی کاهد. آقایان! شادی کنید، دین و وجدان و حیا و شرم انسانی را به فراموشی بسپارید، ولی اگر عدالتی وجود داشته باشد، انتظار روز بازخواست و خشم خدا و مردم را داشته باشید! والسلام. با عرض رجا